بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اوّلیّه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

شرح مصباح‌الهدی، مقدّمه‌ی مبحث اهل‌بیت علیهم‌السلام

کلیدواژه‌ها: عرفان اهل‌بیت علیهم‌السلام عرفان زندگی در متن جامعه؛ حسن سلوک با خلق؛ مواسات و خدمت به خلق؛ علم امام؛ قدرت امام؛ مقام نوری امام؛ جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام در دین خدا؛ جایگاه شیعه در آفرینش؛ طینت سجّینی و علّیینی؛ جمع و الحاق شیعه با امام؛ رابطه‌ی امام با شیعیان؛ حالت امام نسبت به شیعیان.

این چند جلسه‌ای که خدا توفیق داد در خدمت عزیزان بودیم، در مدخل مبحث اهل‌بیت علیهم‌السلام کتاب *مصباح‌الهدی*، نکاتی را از روایات و آیات در رابطه با اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مورد گفتگو قرار دادیم. اشاره کردیم که حقیقت مقام آن بزرگواران علیهم‌السلام قابل‌درک نیست و حتّی آنچه خودشان از خودشان به ما گفته‌اند، چیزهایی بوده، که احتمال داشته مخلوق به آن افق برسد و آن را درک کند. آنچه خودشان بوده‌اند را هرگز به زبان نیاورده‌اند. همچنین اشاره کردیم که غلوّ به‌معنای مستقل و بی‌نیاز دانستن اهل‌بیت علیهم‌السلام از خداست، در هستی، وجود، توان و فاعلیت، العیاذ بالله. والاّ اگر کسی قائل باشد که خدا هر آنچه داشته، به ودیعت به آنها داده است و بنابراین هرچه خود می‌داند، آنها هم به تعلیم الهی می‌دانند و هرچه خود می‌تواند، آنها هم به اذن الهی می‌توانند؛ به‌هیچ‌وجه چنین

عقیده‌ای غلوّ و شرک‌آمیز نیست. وقتی به آیات و روایات مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که حقیقت هم همین است؛ خدا در علم، قدرت و کمالات چیزی را از آنان دریغ نکرده است.

سپس جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام را در آفرینش مرور کردیم. دیدیم که اهل‌بیت علیهم‌السلام أَوَّلَ ما خَلَقَ اللهُ[1] هستند؛ و قبل از اینکه آسمان، زمین، ماه، خورشید، ستارگان، مَلَک، جن، انسان، حیوان و موجودات در عالم آفریده شوند، آنها خلق شدند و از نور آنها همه‌ی عالم خلق شد. دیدیم که علم آنها علم خداست و وجودشان خزانه‌ی علم الهی است؛ عَیْبَةُ عِلْمِ اللهِ[2] هستند؛ گنجینه‌ی علم الهی هستند و هیچ‌چیز از آنها مخفی نیست. جلسه‌ی قبل حدیث مفضّلی را در بیان مقام و جایگاه رفیع آن بزرگواران علیهم‌السلام در توانمندی‌ها و قدرتشان، برای عزیزان خواندیم و مرور کردیم. دیدیم که جابر جُعفی چه ماجرای عجیب و حیرت‌انگیزی را از امام سجّاد و امام باقر علیهماالسلام نقل کرد و یک گوشه‌ی کوچک از توانمندی اهل‌بیت علیهم‌السلام را در آن حدیث شریف ملاحظه کردیم.[3]

نکته‌ای که بسیار لطیف بود و جلسه‌ی قبل به‌دلیل اینکه بحث به درازا کشید، اشاره نکردم، این است که حتّی اگر ظرف وجودی یک مؤمن در تحمّل معارف، به نقطه‌ای برسد که بتواند حامل چنین مقامات بلندی از اهل‌بیت علیهم‌السلام را شود- حامل شدن غیر از دانستن است؛ غیر از شنیدن است؛ غیر از بلد بودن است- حتّی اگر کسی بتواند حامل این حقایق شود، ممکن است باز هم لنگشی در کارش باشد. در همان حدیث دیدید که امام سجّاد علیه‌السلام فرمودند: ممکن است کسی به همه‌ی این مدارج هم

---

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۴۵ و ج ۲۵، ص ۲۲ - ۲۳؛ صدوق، عیون‌اخبارالرّضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۶۲ و محدّث‌قمی، سفینةالبحار، ج ۷، ص ۹۲.

۲. سیّدبن‌طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۷۱۲ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۷۸ و محدّث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌امام‌حسین علیه‌السلام دراوّل‌رجب‌ونیمه‌ی‌آن‌ونیمه‌ی‌شعبان.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۸-۱۷؛ خصیبی، هدایةالکبری، ص ۲۲۶-۲۳۲ (با اندکی تفاوت)؛ یزدی‌حائری، الزام‌النّاصب، ج ۱، ص ۴۱-۴۸ و علوی، مناقب، ص ۱۱۸-۱۳۲.

راه پیدا کند، امّا باز هم جزء منتهیان و متکاملان نباشد؛ به‌خاطر اینکه حقّ برادران ایمانی خود را ادا نکرده است؛ به‌خاطر اینکه با آنها یگانگی و مواسات به خرج نداده است.[۴] این نکته‌ی بسیار ظریف و دقیقی است. بدانیم که این راه این‌گونه نیست که من سر در لاک خودم فرو ببرم و مشغول سیرهای نفسانی و مشغول عبادات، ریاضات و خلوت‌های خودم باشم و کار تمام شود؛ نه، همان‌طور که بارها عرض کرده‌ایم، عرفان اهل‌بیت علیهم‌السلام با عرفان برخی مکاتب دیگر، تفاوت بنیادی دارد. اگر عرفان آنها بریدن از جامعه و خلق، و به خلوت تنهایی پناه بردن است، عرفان اهل‌بیت علیهم‌السلام عرفان زندگی در متن جامعه، احساس یگانگی با همه‌ی انسان‌ها، دوست داشتن همه و خدوم بودن در حقّ همه است و این نکته‌ی بسیار مهمّی است. این «همه» هم، شعاع وسیعی است؛ از نزدیک‌ترین افراد نسبت به انسان، که اعضای خانواده‌ی او هستند؛ یعنی فرزندان، همسر، شوهر، پدر، مادر، بستگان نزدیک و خویشاوندان انسان، از اینجا بگیر تا این دایره وسیع‌تر شود؛ یعنی تا همسایگان، دوستان، آشنایان و تا همه‌ی خلق خدا. بدانیم اگر حُسن سلوک با آنها نباشد، اگر مواسات و خدمت به آنها نباشد، این خلوت‌ها راه به جایی نمی‌برد. این دو، لازم و ملزوم همند.

سیّدبحرالعلوم رضوان‌الله‌تعالی‌علیه یکی از شاخص‌ترین چهره‌های دوران غیبت کبری است؛ همان عالم عظیم‌القدر و فقیه جلیل‌القدری که رابطه‌ی دوستی و صمیمیت ایشان با امام عصر ارواحنافداه و تشرّف‌های مکرّری که خدمت حضرت حجّت ارواحنافداه داشتند، شهره‌ی آفاق و زبانزد است. شنیده‌اید؛ یکبار کسی از ایشان پرسید می‌توان خدمت حضرت رسید؟ ایشان فرمودند: **كَيْفَ وَ قَدْ ضَمَّنِي إِلىٰ صَدْرِهِ**: چگونه نمی‌توان به خدمت امام زمان۷ رسید، در حالی که امام زمان۷ مرا در سینه و آغوش خودشان فشردند؟! چطور نمی‌شود؟! علی‌ای‌حال، یکی از شاگردان این عالم بزرگوار و عارف جلیل‌القدر

---

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۶؛ علوی، مناقب، ص ۱۳۱ و یزدی‌حائری، الزام‌النّاصب، ج ۱، ص ۴۷.

که خود ایشان هم فقیهی بزرگ، و نزد استاد بسیار محبوب بودند، و اگر درست به خاطرم باشد، شیخ-جواد آملی بودند، نقل می‌کنند: یکبار موقع غذا، حالا یا شب‌هنگام، زمان خوردن شام بوده یا ظهر، هنگام ناهار؛ فرستاده‌ای از جانب استاد بزرگم، سیّدبحرالعلوم به در خانه آمد؛ در را زد و گفت: سیّد-بحرالعلوم گفته‌اند اگر آب هم دستت است، بگذار زمین و نخور و به‌سرعت خودت را به من برسان. شیخ‌جواد آملی، این روحانی بزرگوار می‌گویند من هم با آن جایگاه بلندی که استاد در نزد من داشت، لحظه‌ای درنگ نکردم؛ با اینکه سفره پهن بود و آماده‌ی خوردن غذا بودیم. بلند شدم و به‌سرعت خودم را به محضر سیّدبحرالعلوم رساندم. دیدم چهره در هم گرفته [نشسته‌اند؛] آن چهره‌ی شاداب، بشّاش و باز همیشگی نیست؛ سیّد اخم‌هایشان در هم است. سلام کردم؛ دیدم نه، چهره‌شان باز نشد. پاسخ سلام مرا دادند؛ امّا چهره باز نشد. پس از مراحلی دیدم دیگر طاقت نمی‌آورم. عرض کردم: آخر چه شده است؟ چه از من سر زده است که شما این‌گونه از من آزرده‌خاطر شده‌اید و چهره در هم کشیده‌اید؟ سیّدبحرالعلوم گفتند: در همسایگی تو یک خانواده‌ی یتیم یهودی به‌سر می‌برند و این خانواده الآن چند روزی است که دسترسی به غذا پیدا نکرده‌اند. زن بیوه‌ای که این بچّه‌های یتیم را دارد، چندین بار نزد بقّال سر محل رفته و پست‌ترین خرما (که در عراق خرمای زاهدی است)، نسیه گرفته و آورده است؛ امّا بار آخری که سراغ آن بقّال رفت، او دیگر خرما نداد. گفت نه، بدهی‌های شما زیاد شده است و دیگر به شما خرما نمی‌دهم؛ مگر اینکه بیایید بدهی‌هایتان را تصفیه کنید و این زن مأیوس به خانه برگشت؛ بدون اینکه چیزی برای خوراک بچّه‌هایش داشته باشد و این بچّه‌ها سر گرسنه بر زمین نهادند و خوابیدند. (خوب دقّت کنید! یک عالم و عارف بزرگ شیعی، فقیهی را به حضور طلبیده است، برای یک خانواده‌ی یهودی یتیم گرسنه!) عرض کردم سیّد! به خدا سوگند من از این ماجرا خبر نداشتم. فرمود اگر از این ماجرا خبر داشتی و کاری نکرده بودی که فردای قیامت مسلمان محشور نمی‌شدی! یا یهودی محشور می‌شدی، یا مسیحی. اگر خبر داشتی که مسلمان

محشور نمی‌شدی! ایراد تو این است که چرا از حال همسایه‌ات خبردار نیستی! این روح مواساتی است که عارفان بزرگ مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام دارای آن بودند و شاگردانشان را با آن تربیت می‌کردند.

امیدواریم خدای متعال این آموزه را از این حدیث بزرگ به ما بدهد؛ که غیر از حامل شدن معارف بلند اهل‌بیت علیهم‌السلام، این خُلق و خوی زیبا و لطیف، و این عواطف و رأفت و رحمت سرشاری را که اهل‌بیت علیهم‌السلام داشتند و برای دوستان و شیعیانشان هم خواستند، حامل شویم.

و امّا برویم یکسری روایات دیگر را در همین بحث قدرت‌ها و مقامات اهل‌بیت علیهم‌السلام با هم مرور کنیم. من مخصوصاً روایات را از رو می‌خوانم؛ هم برای اینکه تردیدی برجا نماند؛ چون آنچه می‌گوییم، طبیعتاً ممکن است ذهن‌ها را مشغول کند که آیا واقعاً عیناً و دقیقاً همین مطالب در متون دینی ما وجود دارد یا نه؛ و هم برای اینکه اصلاً عادت کنید به روایات را خواندن و شنیدن؛ چون روایات نور است: **كَلامُكُمْ نُورٌ**.[5] ان‌شاءالله با روایات رفیق شوید و رابطه‌ی گرم و صمیمی‌یی بین ما و روایات برقرار شود.

اوّلین حدیث را از جلد بیست‌وپنج بحارالانوار نقل می‌کنم که آن هم از کتاب *اختصاص* نقل کرده است؛ از حمزةبن‌عبدالله‌الجعفریّ از اَبی‌الحسن علیه‌السلام. **قالَ: كَتَبْتُ فِي ظَهْرِ قِرْطاسٍ إِنَّ الدُّنْيا مُمَثَّلَةٌ لِلْإِمامِ كَفِلْقَةِ الْجَوْزَةِ**: عبدالله‌بن‌جعفری می‌گوید: من روی کاغذی نوشتم که دنیا در نزد امام مانند تکّه‌ای از یک دانه گردوست؛ کلّ دنیا، نه کره‌ی زمین، نه منظومه‌ی شمسی، نه کهکشان راه شیری؛ کلّ دنیا! کلّ دنیا در نزد امام مانند یک تکّه از یک دانه گردوست. این عبارت را نوشتم: **فَدَفَعْتُهُ إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ علیه‌السلام**: و آن را خدمت ابی‌الحسن علیه‌السلام تقدیم کردم. **وَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِداكَ إِنَّ أَصْحابَنا رَوَوْا حَدِيثاً ما أَنْكَرْتُهُ**: عرض کردم

---

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۲؛ صدوق، من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶ و محدّث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌جامعه‌ی کبیرة.

قربان شما بروم آقای من! امام بزرگوار! دوستان ما حدیثی برای ما روایت می‌کنند، که من آن را انکار نمی‌کنم. غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ اَسْمَعَهُ مِنْكَ: ولی دوست می‌دارم که آن را از خود شما بشنوم. منکرش نیستم؛ امّا دلم می‌خواهد مطمئن شوم که این فرمایش شماست. قالَ فَنَظَرَ فِيهِ ثُمَّ طَواهُ حَتّىٰ ظَنَنْتُ أَنَّهُ قَدْ شَقَّ عَلَيْهِ: حضرت نگاهی به نوشته‌ی روی کاغذ کردند؛ سپس آن را جمع فرمودند. من گمان کردم که این عبارت بر حضرت دشوار آمد. ثُمَّ قالَ هُوَ حَقٌّ: حضرت فرمودند: این حقّ است؛ واقعاً همین‌طور است. کلّ دنیا در نزد ما ائمّه به تکّه‌ای از یک دانه‌ی گردو می‌ماند؛ حتّی نه به اندازه‌ی یک گردو. در نزد ما همین‌قدر کوچک است؛ به همه‌ی آن اشراف داریم. بعد فرمودند: فَحَوِّلْهُ فِي أَدِيمٍ:[۶] این عبارت روایت را که روی این کاغذ نوشته‌ای، روی یک پوست چرمی منتقل کن که ماندگارتر باشد و از بین نرود.

حدیث دوم هم از کتاب اختصاص است و از ابان‌بن‌تغلب نقل شده است. قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام حَيْثُ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ عُلَماءِ أَهْلِ الْيَمَنِ: ابان‌بن‌تغلب می‌گوید: من در محضر امام صادق عليه‌السلام بودم که یکی از علمای اهل یمن بر حضرت وارد شد. فَقالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: يا يَمانِيُّ أَ فِيكُمْ عُلَماءُ: امام صادق عليه‌السلام فرمودند: ای عالم یمانی (اهل یمن)! آیا در بین شما هم دانشمندانی هستند؟ قالَ نَعَمْ: عرض کرد: بله، در بین ما هم دانشمندانی هستند. قالَ: فَأَيُّ شَيْءٍ يَبْلُغُ مِنْ عِلْمِ عُلَمائِكُمْ: حضرت پرسیدند: علم دانشمندان شما تا کجاست؟ به کجا و چه نقطه‌ای می‌رسد؟ چه خاصیتی دارد و از این علما چه کاری برمی‌آید؟ قالَ إِنَّهُ يَسِيرُ فِي لَيْلَةٍ واحِدَةٍ مَسِيرَةَ شَهْرَيْنِ يَزْجُرُ الطَّيْرَ وَ يَقْفُو الْآثارَ: عرض کرد: علمای ما در یک شب واحد، به اندازه‌ی مسیری که طیّ دو ماه می‌توان طی کرد، طی می‌کنند. به‌علاوه، کارهای خارق‌العاده می‌کنند. يَزْجُرُ الطَّيْرَ، در واقع نوعی تفأل زدن به پرندگان و پرواز آنهاست؛ وَ يَقْفُو الْآثارَ هم یعنی دنبال آثار و در پی آثار رفتن؛ جستجو کردن و پیدا نمودن. فَقالَ لَهُ: امام

---

۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۸؛ مفید، اختصاص، ص ۲۱۷ و صفّار، بصائرالدّرجات، ج ۱، ص ۴۰۸.

صادق علیه‌السلام به این عالم یمانی فرمودند: فَعالِمُ الْمَدِینَةِ أَعْلَمُ مِنْ عالِمِکُمْ: عالم مدینه (نفرمودند خودم؛ فرمودند عالم مدینه) از علمای شما خیلی دانشمندتر است. قالَ فَأَیُّ شَیْءٍ یَبْلُغُ مِنْ عِلْمِ عالِمِکُمْ بِالْمَدِینَةِ: عرض کرد علم آن دانشمند شما در شهر مدینه به کجا می‌رسد و چه کاری از او برمی‌آید؟ قالَ إِنَّهُ یَسِیرُ فِی صَباحٍ واحِدٍ مَسِیرَةَ سَنَةٍ کَالشَّمْسِ: حضرت فرمودند: اوّلاً، عالم ما در مدینه (یعنی خود من؛ البتّه حضرت اظهار نکردند؛ چون نمی‌دانیم این عالم یمانی اصلاً شیعه بوده، مسلمان بوده یا نه)؛ فرمودند: آن عالم مدینه اوّلاً در هر صبحگاه می‌تواند به اندازه‌ی مسیر یک سال راه طی کردن، حرکت کند و جابه‌جا شود و سیر کند؛ مانند خورشید. إِذا أُمِرَتْ: هنگامی که به چنین کاری مأمور باشد، این کار را می‌کند. فَإِنَّهَا الْیَوْمَ غَیْرُ مَأْمُورَةٍ: امّا امروز عالم ما در مدینه مأمور به این کارها نیست و از جانب خدا چنین امری به او نشده است؛ امّا اگر به او امر کنند، این کار از او برمی‌آید. وَ لٰکِنْ إِذا أُمِرَتْ تَقْطَعُ اثْنَیْ عَشَرَ شَمْساً وَ اثْنَیْ عَشَرَ قَمَراً وَ اثْنَیْ عَشَرَ مَشْرِقاً وَ اثْنَیْ عَشَرَ مَغْرِباً وَ اثْنَیْ عَشَرَ بَرّاً وَ اثْنَیْ عَشَرَ بَحْراً وَ اثْنَیْ عَشَرَ عالَماً: و لکن هنگامی که عالم ما در مدینه مأموریت پیدا کند، دوازده خورشید، دوازده ماه، دوازده مشرق، دوازده مغرب، دوازده خشکی، دوازده دریا و دوازده عالَم را پشت‌سر می‌گذارد و طی می‌کند. قالَ فَما بَقِیَ فِی یَدَیِ الْیَمانِیِّ فَما دَرىٰ ما یَقُولُ: این عالم یمانی از این فرمایش امام صادق علیه‌السلام اصلاً نفهمید چه در دست‌هایش است. شاید هرچه در دستانش بود، ریخت؛ یا هیچ‌چیز در دستش باقی نماند. این هم یک تعبیر است. از آن‌همه کمالاتی که برای عالمان خودش قائل بود، هیچ‌چیز در دستش باقی نماند و دیگر نمی‌فهمید چه می‌گوید؛ این‌طور قاطی کرد! وَ کَفَّ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام:[۷] و امام صادق علیه‌السلام سخنشان را ختم کردند و بیشتر آن را به او نگفتند. همین‌قدر کافی بود برای اینکه طرف به‌هم بریزد و بفهمد که بین عالم مدینه با عالم یمن خیلی فاصله است.

---

۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۸؛ مفید، اختصاص، ص ۳۱۸ و صفّار، بصائرالدّرجات، ج ۱، ص ۴۰۱.

حدیث دیگری هم که شبیه این حدیث است، از کتاب اختصاص و از همان ابان‌بن‌تغلب است و شاید نقل دیگر همین حدیث است. ابان‌بن‌تغلب می‌گوید: كُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ: من نزد امام صادق علیه‌السلام بودم که مردی از اهل یمن وارد شد. فَقالَ لَهُ يا أَخا أَهْلِ الْيَمَنِ عِنْدَكُمْ عُلَماءُ: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: ای برادر اهل یمن! آیا نزد شما عالمانی هستند؟ قالَ نَعَمْ: عرض کرد: بله. قالَ فَما بَلَغَ مِنْ عِلْمِ عالِمِكُمْ: فرمودند: علم عالم شما به کجا می‌رسد و تا کجا کار می‌کند؟ قالَ يَسِيرُ فِی لَيْلَةٍ مَسِيرَةَ شَهْرَيْنِ يَزْجُرُ الطَّيْرَ وَ يَقْفُو الْأَثَرَ: عرض کرد: عالم ما با علمی که دارد، در یک شب راه دو ماه را طی می‌کند؛ از پرواز پرندگان هم نکته‌هایی درک می‌کند؛ تفألاتی می‌زند و آثار را پی‌جویی می‌کند. فَقالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام عالِمُ الْمَدِينَةِ أَعْلَمُ مِنْ عالِمِكُمْ: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: عالم مدینه از عالم شما دانشمندتر است. قالَ فَما بَلَغَ مِنْ عِلْمِ عالِمِ الْمَدِينَةِ: عرض کرد: علم عالم مدینه به کجا می‌رسد و چه کاری از او برمی‌آید؟ قالَ يَسِيرُ فِی ساعَةٍ مِنَ النَّهارِ مَسِيرَةَ الشَّمْسِ سَنَةً حَتّىٰ يَقْطَعَ اثْنَیْ عَشَرَ أَلْفَ عالَماً (عالَمٍ) مِثْلَ عالَمِكُمْ هٰذا؛ ما يَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ وَ لا إِبْلِيسَ: واژه‌ی أَلْف در نسخه‌ای از اختصاص که بحارالانوار از آن نقل کرده است، وجود داشته؛ ولی در نسخه‌های اخیر اختصاص نیست. حضرت فرمودند: عالم مدینه در یک ساعت از روز، مسیری را که خورشید در یک سال طی می‌کند، عبور می‌کند؛ تا اینکه دوازده هزار عالَم مثل این عالَمی که شما می‌شناسید را پشت‌سر می‌گذارد. اگر أَلْف اضافه باشد، اقلّش این است که دوازده عالم مثل این عالمی که شما می‌شناسید، در یک ساعت از روز پشت‌سر می‌گذارد؛ عوالمی را پشت‌سر می‌گذارد که اهل آن عوالم اصلاً خبر ندارند و نمی‌دانند که خدا موجودی به‌نام آدم و موجودی به‌نام ابلیس خلق کرده است؛ اهل آن عوالم اصلاً از اینها خبر ندارند. عالم مدینه همه‌ی آن عوالم را پشت‌سر می‌گذارد. قالَ فَيَعْرِفُونَكُمْ: آن عالم یمنی پرسید: اهل آن دیار

که اصلاً نمی‌دانند خدا آدم ابوالبشری را، ابلیسی را خلق کرده است، آیا شما ائمّه علیهم‌السلام را می‌شناسند؟ قالَ نَعَمْ؛ مَا افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ إِلّا وَلايَتَنا وَ الْبَراءَةَ مِنْ عَدُوِّنا:[8] حضرت فرمودند: بله که اهل آن عوالم ما را می‌شناسند! اصلاً خدا چیزی را بر آنها واجب نکرده است، مگر ولایت ما ائمّه علیهم‌السلام و برائت از دشمنان ما را.

حدیث بعدی هم از کتاب اختصاص است. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنّا صَلَّى الْعَتَمَةَ بِالْمَدِينَةِ وَ أَتىٰ قَوْمَ مُوسىٰ فِي شَيْءٍ تَشاجَرَ بَيْنَهُمْ وَ عادَ مِنْ لَيْلَتِهِ وَ صَلَّى الْغَداةَ بِالْمَدِينَةِ:[9] امام صادق علیه‌السلام فرمودند: یکی از مردان ما اهل‌بیت علیهم‌السلام (نمی‌گفتند خودمان) نماز عشایش را در شهر مدینه می‌خواند؛ بعد به جایی که قوم موسی علیه‌السلام زندگی می‌کنند، می‌رود (که شاید آنجا فلسطین بوده است)؛ در آنجا در دعوا و مشاجره‌ای که بین اعضای قوم موسی علیه‌السلام پیش آمده است، داوری می‌کند و آن مشاجره را حل می‌کند و همان شب دوباره به مدینه برمی‌گردد؛ به‌نحوی‌که دوباره نماز صبحش را در مدینه می‌خواند.

حدیث بعدی: عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ جابِرٍ: این حدیث هم از جابر جُعفی است. قالَ كُنْتُ يَوْماً عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام جالِساً: جابر جعفی می‌گوید: روزی در خدمت امام باقر علیه‌السلام نشسته بودم. فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقالَ لِي يا جابِرُ أَ لَكَ حِمارٌ فَيَقْطَعَ ما بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فِي لَيْلَةٍ: امام باقر علیه‌السلام به من رو کردند و فرمودند: جابر! آیا چهارپایی، حِماری داری که بتواند در یک شب، فاصله‌ی بین مشرق و مغرب عالم را طی کند؟ فَقُلْتُ لَهُ لا؛ جُعِلْتُ فِداكَ: عرض کردم: قربان شما بروم! من چنین چهارپایی ندارم. فَقالَ إِنِّي لَأَعْرِفُ رَجُلًا بِالْمَدِينَةِ لَهُ حِمارٌ يَرْكَبُهُ فَيَأْتِي الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ فِي لَيْلَةٍ:[10] حضرت فرمودند: امّا من در همین

---

۸. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۹؛ مفید، اختصاص، ص ۳۱۹ و صفّار، بصائرالدّرجات، ج ۱، ص ۴۰۱.

۹. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۹؛ مفید، اختصاص، ص ۳۱۵ و صفّار، بصائرالدّرجات، ج ۱، ص ۳۹۷.

۱۰. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۹؛ مفید، اختصاص، ص ۳۱۵ و صفّار، بصائرالدّرجات، ج ۱، ص ۳۹۷.

شهر مدینه مردی را می‌شناسم که چهارپایی دارد که سوار آن می‌شود و به‌وسیله‌ی آن یک‌شبه از مشرق تا مغرب عالم را طی می‌کند.

حدیث بعدی هم از کتاب اختصاص است: **عَنْ أَبِی بَصِیرٍ**: از ابی‌بصیر است. **قالَ قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام**: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: **إِنَّ الْأَوْصِیاءَ لَتُطْوىٰ لَهُمُ الْأَرْضُ وَ یَعْلَمُونَ ما عِنْدَ أَصْحابِهِمْ**:[11] زمین برای اوصیای پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع می‌شود و آنان می‌دانند نزد هر یک از شیعیان و اصحابشان چه می‌گذرد و چه چیزی وجود دارد و شیعیانشان را هر جای عالم باشند، می‌بینند.

حدیث بعدی: **قالَ عَلِیٌّ علیه‌السلام**: حضرت امیر علیه‌السلام فرمودند: **نَحْنُ أَهْلُ الْبَیْتِ لا نُقاسُ بِالنّاسِ**: ما اهل‌بیت با مردم قابل‌قیاس نیستیم. (این همان مشکلی است که در آغاز این مباحث اشاره کردیم؛ که ظاهر بشری آنها ما را به اشتباه می‌اندازد و لذا ممکن است افراد تخیّل و توهّم کنند که ما هم مثل آنهاییم؛ حالا آنها کمی سواد و تقوایشان از ما بیشتر است.) امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: **نَحْنُ أَهْلُ الْبَیْتِ لا نُقاسُ بِالنّاسِ**: ما اهل‌بیت با مردم مقایسه نمی‌شویم و قابل‌قیاس نیستیم. **فَقامَ رَجُلٌ فَأَتىٰ عَبْدَ اللهِ بْنَ الْعَبّاسِ فَأَخْبَرَهُ بِذٰلِكَ**: وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام این حرف را زدند، مردی بلند شد؛ نزد عبدالله‌بن‌عبّاس، همان ابن‌عبّاس پسرعموی حضرت امیر علیه‌السلام، رفت و به او خبر داد که حضرت علی علیه‌السلام چنین چیزی گفته‌اند. **فَقالَ صَدَقَ عَلِیٌّ**: ابن‌عبّاس گفت: امیرالمؤمنین علیه‌السلام درست فرموده‌اند. **أَ وَ لَیْسَ کانَ النَّبِیُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله لا یُقاسُ بِالنّاسِ**: مگر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌گونه‌ای نیستند که هیچ‌کس با ایشان قابل‌قیاس نیست؟ (امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم به‌صراحت آیه‌ی مباهله: **وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ**[12] نفس پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند؛ پس جز مسأله‌ی نبوّت، هر ویژگی‌یی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دارند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم دارند.) **فَقالَ صَدَقَ عَلِیٌّ أَ وَ لَیْسَ کانَ النَّبِیُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله**

---

۱۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۷۰؛ مفید، اختصاص، ص ۳۱۶ و صفّار، بصائرالدّرجات، ج ۱، ص ۳۹۸.

۱۲. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۶۱.

لا يُقاسُ بِالنّاسِ؟ ثُمَّ قالَ ابْنُ عَبّاسٍ نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ فِي عَلِيٍّ عليه السلام «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ[13]»:[14] سپس ابن‌عبّاس گفت: این آیه در شأن علی عليه السلام نازل شده است؛ که کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، بهترین مخلوقات خدا هستند.

حدیث دیگر از اسودبن‌سعید است. عَنْ أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: او می‌گوید: من نزد امام باقر عليه السلام بودم. فَقالَ مُبْتَدِئاً مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ: حضرت باقر عليه السلام قبل از اینکه من سؤالی از ایشان بپرسم، خودشان شروع کردند و فرمودند: نَحْنُ حُجَّةُ اللهِ وَ نَحْنُ بابُ اللهِ وَ نَحْنُ لِسانُ اللهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وُلاةُ أَمْرِ اللهِ فِي عِبادِهِ: ما حجّت خدا هستیم. ما دری هستیم که از طریق آن می‌توان به خدا راه پیدا کرد. ما زبان خدا هستیم که سخن خدا را بیان می‌کند. ما وجه خدا هستیم که توجّه به آن، توجّه به خداست. ما چشم‌های خدا در بین خلق هستیم که خلایق را می‌بینند و ما فرمان‌روایان خدا در بین بندگان او هستیم. ثُمَّ قالَ يا أَسْوَدَ بْنَ سَعِيدٍ إِنَّ بَيْنَنا وَ بَيْنَ كُلِّ أَرْضٍ تُرّاً مِثْلَ تُرِّ الْبَنّاءِ؛ فَإِذا أُمِرْنا فِي أَمْرِنا جَذَبْنا ذٰلِكَ التُّرَّ فَأَقْبَلَتْ إِلَيْنَا الْأَرْضُ بِقُلُبِها وَ أَسْواقِها وَ دُورِها حَتّىٰ نُنْفِذَ فِيها ما نُؤْمَرُ فِيها مِنْ أَمْرِ اللهِ تَعالىٰ: سپس حضرت به اسودبن‌سعید رو کردند و فرمودند: ای اسودبن‌سعید! بین ما و بین همه‌ی زمین‌ها (همه‌ی زمین‌ها یعنی همه‌ی نقاط کره‌ی زمین یا همه‌ی زمین‌ها. این معنی هم قابل‌بحث است.) نخی یا رشته‌ای وجود دارد مثل نخ بنّاها که با آن تراز می‌کنند. هنگامی که ما در کارمان از جانب خدا امر می‌شویم که کاری انجام دهیم، این نخ را می‌کشیم و زمین با همه‌ی چاه‌ها، با همه‌ی بازارها و با همه‌ی خانه‌هایش کشیده می‌شود و نزد ما می‌آید. هر کاری که می‌خواهیم بکنیم، ما نمی‌رویم آنجا تا آن کار را انجام دهیم؛ آنجا را پیش خودمان می‌کشیم و آن کار را انجام می‌دهیم.

---

۱۳. سوره‌ی بیّنة، آیه‌ی ۷.

۱۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۴؛ بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۷۲۲ و ابن‌شهرآشوب، مناقب، ج ۳، ص ۶۸.

حَتّىٰ نُنْفِذَ فِيها ما نُؤْمَرُ فِيها مِنْ أَمْرِ اللهِ تَعالىٰ: تا کاری که باید به امر خدای متعال آنجا انجام دهیم، امرمان را تنفیذ کنیم و انجام دهیم.

یادم نیست قبلاً این حدیث را خوانده‌ام یا نه؛ ولی عیبی ندارد؛ بخوانیم. از مفضّل است و از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند. عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قالَ: لَوْ أُذِنَ لَنا أَنْ نُعْلِمَ النّاسَ حالَنا عِنْدَ اللهِ وَ مَنْزِلَتَنا مِنْهُ لَمَا احْتَمَلْتُمْ: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: اگر به ما اجازه داده می‌شد که مردم را از حالتمان نزد خدا و منزلتی که در پیشگاه الهی داریم، آگاه کنیم و خبر دهیم؛ شما تحمّل نداشتید آن مقام را برای ما باور و هضم کنید. فَقالَ لَهُ فِی الْعِلْمِ: مفضّل عرض کرد: یعنی در جنبه‌ی علمی این‌چنین مقام بلندی دارید؟ فَقالَ الْعِلْمُ أَیْسَرُ مِنْ ذَلِكَ: حضرت فرمودند: علم ما، همان علمی که آن‌همه عظیم است، در برابر چیزی که من می‌خواهم به تو بگویم که تحمّلش را نداری، خیلی کوچک و ساده‌تر است؛ علم خیلی ساده‌تر از آن مقام است. إِنَّ الْإِمامَ وَکْرٌ لِإِرادَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لا یَشاءُ إِلّا مَنْ یَشاءُ اللهُ:[15] امام آشیانه و لانه‌ی اراده‌ی پروردگار عزّوجلّ است؛ هیچ نمی‌خواهد، مگر اینکه آن چیز را خدا می‌خواهد.

حدیث بعد: قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام لِحُمْرانَ بْنِ أَعْیَنَ: امام صادق علیه‌السلام به حُمران‌بن‌اَعیَن فرمودند: یا حُمْرانُ إِنِ الدُّنْیا عِنْدَ الْإِمامِ وَ السَّماواتِ وَ الْأَرَضِینَ إِلّا هٰکَذا وَ أَشارَ بِیَدِهِ إِلیٰ راحَتِهِ؛ یَعْرِفُ ظاهِرَها وَ باطِنَها وَ داخِلَها وَ خارِجَها وَ رَطْبَها وَ یابِسَها:[16] ای حمران‌بن‌اعین! دنیا و همه‌ی آسمان‌ها (نه یک آسمان و نه آسمان دنیا که همه‌ی این کهکشان‌ها تازه آسمان دنیاست: إِنّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَةٍ الْکَواکِبِ![17] این تازه یک آسمان است؛ در حالی که هفت آسمان داریم.) و همه‌ی زمین‌ها؛ (چون هفت زمین هم داریم: وَ مِنَ

---

۱۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۵.

۱۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۵.

۱۷. سوره‌ی صافّات، آیه‌ی ۶.

الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ[18])؛ دنیا و تمام آسمان‌ها و همه‌ی زمین‌ها نزد امام نیست مگر مثل این. سپس حضرت کف دستشان را نشان دادند و فرمودند تمام آن این‌گونه است؛ مانند کف دستم است و اکنون نزد من است. يَعْرِفُ ظاهِرَها وَ باطِنَها وَ داخِلَها وَ خارِجَها وَ رَطْبَها وَ يابِسَها: امام از ظاهر همه‌ی آسمان‌ها، زمین و دنیا خبر دارد و همین‌طور از باطن، داخل، بیرون، تَر و خشک آن، از همه‌ی آن خبر دارد و آن را می‌شناسد.

حدیث بعدی: البتّه اینها اندکی هم ناظر بر جنبه‌های علمی امام است که قبلاً رد شدیم؛ ولی عیبی ندارد این را هم بگوییم. أَبِي بَصِيرٍ قالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: ابی‌بصیر می‌گوید: من نزد امام صادق علیه‌السلام بودم فَدَخَلَ عَلَيْهِ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ: که مفضّل‌بن‌عمر که یکی دیگر از اصحاب امام صادق علیه‌السلام است، به محضر امام صادق علیه‌السلام وارد شد. فَقالَ مَسْأَلَةٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ: عرض کرد: ای پسر پیغمبر خدا! سؤالی دارم. قالَ سَلْ يا مُفَضَّلُ: حضرت فرمودند: ای مفضّل! سؤالت را بپرس. قالَ ما مُنْتَهَى عِلْمِ الْعالِمِ: گفت: انتها و اوج علم عالم (که مقصود امام است)، چیست و تا کجاست؟ قالَ قَدْ سَأَلْتَ جَسِيماً وَ لَقَدْ سَأَلْتَ عَظِيماً: حضرت فرمودند: چیز خیلی بزرگ و عظیمی را پرسیدی؛ اینکه انتهای علم امام کجاست! مَا السَّماءُ الدُّنْيا فِي السَّماءِ الثّانِيَةِ إِلّا كَحَلْقَةٍ دِرْعٍ مُلْقاةٍ فِي أَرْضٍ فَلاةٍ: حضرت فرمودند: آسمان دنیا در برابر آسمان دوم نیست مگر... (آسمان دنیا را گفتیم که همه‌ی جاهایی است که این کُرات آسمانی هستند؛ یعنی همه‌ی کهکشان‌ها، کازارها و سحابی‌ها.) آسمان دنیا در مقابل آسمان دوم نیست، مگر به اندازه‌ی حلقه‌ی زرهی؛ (چون زره‌ها را حلقه‌حلقه می‌بافتند) که آن حلقه در یک صحرای بی‌آب و علفِ برهوتِ وسیعی بیفتد. آسمان دنیا نسبت‌به آسمان دوم این‌قدر است. وَ كَذٰلِكَ كُلُّ سَماءٍ عِنْدَ سَماءٍ أُخْرىٰ: و همین‌طور هر یک از آسمان‌ها نسبت‌به آسمان بعدی خودش این‌قدر است؛ یعنی آسمان دوم هم

---

۱۸. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۱۲.

نسبت‌به آسمان سوم مثل یک حلقه در صحرای برهوت است. وَ كَذَا السَّماءُ السّابِعَةُ عِنْدَ الظُّلْمَةِ: تا برسد به آسمان هفتم. سپس حضرت فرمودند: تازه آسمان هفتم در برابر ظلمت همین‌طور است. وَ لَا الظُّلْمَةُ عِنْدَ النُّورِ: و ظلمت هم در برابر نور همین‌طور، به اندازه‌ی حلقه‌ای در یک صحراست. وَ لا ذٰلِكَ كُلُّهُ فِي الْهَواءِ وَ لَا الْأَرَضِينَ بَعْضِها فِي بَعْضٍ: مرتبه‌به‌مرتبه، در آسمان؛ در زمین‌ها هم همین‌طور مرتبه‌به‌مرتبه. وَ لا مِثْلُ ذٰلِكَ كُلِّهِ فِي عِلْمِ الْعالِمِ يَعْنِي الْإِمامَ مِثْلَ مُدٍّ مِنْ خَرْدَلٍ دَقَقْتَهُ (دَقَّقْتَهُ) دَقّاً ثُمَّ ضَرَبْتَهُ بِالْماءِ حَتّىٰ إِذَا اخْتَلَطَ وَ رَغا؛ أَخَذْتَ مِنْهُ لَعْقَةً بِإِصْبَعِكَ: حضرت فرمودند: همه‌ی آسمان‌ها و همین‌طور ظلمت و نور را دیدی؟ همه‌ی اینها روی همدیگر، با همه‌ی زمین‌ها و تمام آسمان‌ها؛ نه همه‌ی اینها؛ وَ لا مِثْلُ ذٰلِكَ كُلِّهِ: و نه همانند همه‌ی اینها، در نزد عالم یعنی امام نیست، مگر مثل مدّی از خردل. (مدّ را در لغت‌نامه‌ها نگاه کردم؛ یک معنای آن، همان پیمانه است که در اصطلاح مُدّ طعام در کفّاره‌ی روزه و مانند آن به‌کار می‌رود. معنای دیگر مُدّ هم این است که شما دستتان را به چیز خشکی بزنید و بعد بردارید؛ چقدر به آن می‌چسبد؟ به این مد می‌گویند.)[19] حضرت فرمودند: به اندازه‌ی مدّی از خردل که آن را خوب کوبیده باشی؛ بعد آن را خوب در آب قاطی کرده باشی؛ (حالا فکر کنید دستتان را بزنید به یک خردل؛ بعد آن را در داخل آب کنید. آب را هم حسابی هم بزنید؛ بعد تازه انگشتتان را در آن آب بکنید. وقتی انگشتتان را دربیاورید، چقدر از آن خردل به دستتان چسبیده است؟) حضرت فرمودند: همه‌ی آنها که دیدی؛ همه‌ی آن آسمان‌های اوّل تا هفتم، ظلمت، نور، همه‌ی زمین‌ها و همه‌ی هواها، تمام اینها در نزد امام به اندازه‌ی همین [ذرّه از خردل هم] نیست؛ این‌قدر کوچک است! سپس امام صادق علیه‌السلام فرمودند: علم امام را دیدی؟ وَ لا عِلْمُ الْعالِمِ فِي عِلْمِ اللهِ تَعالىٰ إِلّا مِثْلَ مُدٍّ مِنْ خَرْدَلٍ دَقَقْتَهُ دَقّاً ثُمَّ ضَرَبْتَهُ بِالْماءِ حَتّىٰ إِذْ اخْتَلَطَ وَ رَغَا انْتَهَزْتَ مِنْهُ بِرَأْسِ إِبْرَةٍ نَهْزَةً: علم ما اهل‌بیت هم که این‌قدر زیاد است، پیش علم خدا همان‌گونه است؛ که باز خردلی را بکوبی؛ دستی در آن بزنی؛ یک ذرّه‌اش را

---

۱۹. ابن‌اثیرجزری، النّهایة، ج ۴، ص ۳۰۸ و ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۳، ص ۴۰۰ و حسینی‌زبیدی، تاج‌العروس، ج ۵، ص ۲۴۸.

در آبی بریزی؛ به‌هم بزنی؛ سپس انگشتی در آن آب بزنی. چقدر از آن خردل به انگشتت می‌چسبد؟ علم ما هم نسبت‌به علم خدا همین‌طور است. ثُمَّ قالَ عليه‌السلام يَكْفِيكَ مِنْ هٰذِهِ الْبَيانِ بِاَقَلِّهِ: حضرت فرمودند: همین مطلبی که به تو گفتیم، برای تو کافی است. همین اقلّ و ذرّه‌ای که گفتیم، برای اینکه بفهمی علم ما چقدر است، برایت کافی است. وَ أَنْتَ بِأَخْبارِ الْأُمُورِ تُصِيبُ:[20] و این برایت کافی است، تا اخبار امور ما اهل‌بیت که به تو رسید، بتوانی بفهمی که درست است و آن را هضم کنی.

از توانایی و قدرت امام عليه‌السلام در عالم وجود، روایاتی را برایتان خواندیم و اگر کسی علاقه‌مند باشد، همان‌طور که گفتم، خصوصاً سراغ خطبه‌های امیرالمؤمنین عليه‌السلام برود. فرصت نیست. من اگر بخواهم همه را بیاورم و بخوانم، سال‌ها باید در همین بحث غوطه بخوریم. به‌ویژه امیرالمؤمنین عليه‌السلام در خطبه‌هایشان خیلی این پرده‌ها را کنار زده‌اند و برای اهل آن ابراز کرده‌اند که قدرت امام چیست. یک نمونه از آن، همان خطبه‌ی معرفة بالنّورانیة بود که اینجا خواندیم. خطبه‌ی تطنجیه، خطبه‌ی افتخار و خطبةالبیان از دیگر نمونه‌های این‌گونه خطبه‌های حضرت است. خطبه‌هایی که حضرت در این زمینه دارند، متعدّد است.

این از قدرت و مقام اهل‌بیت عليهم‌السلام؛ امّا در مورد جایگاهشان در دین خدا تنها یک روایت یادداشت کرده‌ام که برایتان بخوانم. روایت از جلد پانزده بحار است؛ *کافی* هم در جلد اوّل نقل کرده است. كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثّانِي عليه‌السلام فَأَجْرَيْتُ اخْتِلافَ الشِّيعَةِ: راوی، محمّدبن‌سنان عرض می‌کند: نزد امام جواد عليه‌السلام بودم و در مورد اختلاف‌هایی که بین شیعه وجود دارد، تفاوت دیدگاه‌ها و اعتقاداتشان صحبت کردم. فَقالَ يا مُحَمَّدُ إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ لَمْ يَزَلْ مُتَفَرِّداً بِوَحْدانِيَّتِهِ ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ فاطِمَةَ: امام جواد عليه‌السلام فرمودند: ای محمّد! خدای تبارک‌وتعالی همواره با وحدانیت خود متفرّد بود؛ سپس پیامبراکرم و علی و

---

۲۰. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۵ و خوئی، منهاج‌البراعه، ج ۲، ص ۳۱۱.

فاطمه علیها السلام را آفرید. فَمَكَثُوا أَلْفَ دَهْرٍ: سپس آنها هزار روزگار، هزار دهر توقّف کردند. ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْياءِ: پس از آن هزار دهر، خدای متعال همه‌ی چیزهای دیگر را آفرید. فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَها: و پیغمبر، امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهم السلام را بر آفرینش همه‌ی مخلوقات عالم شاهد گرفت. وَ أَجْرىٰ طاعَتَهُمْ عَلَيْها: و اطاعت این سه نور پاک را بر همه‌ی مخلوقات جاری کرد. وَ فَوَّضَ أُمُورَها إِلَيْهِمْ: و امور کلّ جهان خلقت را به این سه بزرگوار تفویض و واگذار کرد. فَهُمْ يُحِلُّونَ ما يَشاءُونَ وَ يُحَرِّمُونَ ما يَشاءُونَ: پس پیغمبر، امیرالمؤمنین و فاطمه‌ی زهرا علیهم السلام هستند که هرچه را دلشان بخواهد و مشیّت و خواستشان تعلّق بگیرد، حلال می‌کنند و هرچه را هم بخواهند، حرام می‌کنند. وَ لَنْ يَشاءُوا إِلّا أَنْ يَشاءَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ:[21] امّا این را هم بدان که پیغمبر، امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهم السلام مشیّت و خواستشان به چیزی تعلّق نمی‌گیرد، مگر اینکه خدا هم آن چیز را می‌خواهد. خواست آنها و خواست خدا دوتا نیست.

این روایت کافی است برای اینکه بدانیم مبدأ حلال و حرام الهی خواست پیغمبر و اهل‌بیت علیهم السلام است. آنها حلال می‌کنند؛ آنها حرام می‌کنند و خواست آنها عین خواست خداست؛ چون آنها به مقام عبودیت محض رسیده‌اند. کسی که عبد محض است، از خودش هیچ‌چیز ندارد؛ آیینه‌ی خدانماست. لذا وقتی آنها حلال می‌کنند، در حقیقت خدا حلال کرده است؛ وقتی آنها حرام می‌کنند، یعنی خدا حرام کرده است؛ وقتی آنها امر می‌کنند، خدا امر می‌کند. پس اگر از آنها اطاعت کنید، از خدا اطاعت کرده‌اید. قرآن هم فرمود: مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ.[22]

---

۲۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۹ و فیض‌کاشانی، وافی، ج ۳، ص ۶۸۲.

۲۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۸۰.

اگر وارد یک بحث دیگر هم بشویم، بد نیست. اهل‌بیت علیهم‌السلام را شناختید؛ حالا می‌خواهیم اندکی راجع‌به خودتان صحبت کنیم؛ راجع‌به شیعیان اهل‌بیت علیهم‌السلام که جایگاهشان کجاست. وقتی اهل‌بیت علیهم‌السلام این‌گونه‌اند، شیعیان اهل‌بیت علیهم‌السلام هم نباید خیلی عادی باشند. چند حدیث بخوانم، تا کِیف کنید از اینکه الحمدلله شیعه هستید.

مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ عَنْ أَبِي الْحَجّاجِ قالَ: قالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام : ابی‌الحجّاج می‌گوید امام باقر علیه‌السلام فرمودند: **يا أَبَا الْحَجّاجِ إِنَّ اللهَ خَلَقَ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ مِنْ طِينَةٍ عِلِّيِّينَ:** ای اباالحجّاج! خدای متعال پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و خانواده‌ی ایشان را از طینت علّیین آفرید. **وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طِينَةٍ فَوْقِ ذٰلِكَ:** و قلب‌های آنها را از طینتی فوق طینت علّیین آفرید. **وَ خَلَقَ شِيعَتَنا مِنْ طِينَةٍ دُونَ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طِينَةِ عِلِّيِّينَ:** شیعیان ما را از طینتی پایین‌تر از طینت علّیین آفرید؛ امّا قلب‌های آنها، دل‌های آنها، روح‌های آنها را از طینت علّیین آفرید. **فَقُلُوبُ شِيعَتِنا مِنْ أَبْدانِ آلِ مُحَمَّدٍ:** بنابراین قلب‌ها، یا دل‌ها یا روح‌های شیعیان ما از جنس بدن‌های ماست. (روح شیعیان از جنس بدن ائمّه علیهم‌السلام است؛ حالا روح ائمّه علیهم‌السلام کجاست، خدا می‌داند!) **وَ إِنَّ اللهَ خَلَقَ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ طِينِ سِجِّينٍ:** و خدای متعال دشمن خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از طینت سجّین آفرید. **وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طِينٍ أَخْبَثَ مِنْ ذٰلِكَ:** و دل‌ها و روح‌ها و قلب‌های دشمنان خاندان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از طینتی که خبیث‌تر و پست‌تر از طینت سجّینی است، آفرید. **وَ خَلَقَ شِيعَتَهُمْ مِنْ طِينٍ دُونَ طِينِ سِجِّينٍ:** پیروان دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام را از طینتی آفرید که پست‌تر و پایین‌تر از طینت سجّین بود. **وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طِينِ سِجِّينٍ:** و روح‌ها و دل‌های دوست‌داران و پیروان دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام را از جنس بدن‌های دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام آفرید؛ که از طین سجّین بود. **فَقُلُوبُهُمْ مِنْ أَبْدانِ أُولٰئِكَ:** پس قلوب و روح‌های پیروان دشمنان اصلی اهل‌بیت علیهم‌السلام از جنس بدن‌های آن

دشمن‌هاست. وَ كُلُّ قَلْبٍ يَحِنُّ إِلىٰ بَدَنِهِ:[۲۳] و هر دلی هم به‌سوی بدنش پر می‌کشد؛ لذا دل دوستان اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌سمت اهل‌بیت علیهم‌السلام پر می‌کشد؛ همان‌طور هم دل اهل‌بیت علیهم‌السلام برای دوستانشان پر می‌کشد. این یک روایت برای اینکه قدر خودتان را بدانید؛ بدانید همان‌طور که جنس اولیای شما غیر از جنس بقیّه است، جنس خود شما هم غیر از جنس بقیّه است.

حدیث بعدی: مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ عَنِ الثُّمالِيِّ: محمّدبن‌اسماعیل از ابوحمزه‌ی ثُمالی که دعای سحر ماه مبارک را از امام سجّاد علیه‌السلام روایت کرده است، نقل می‌کند: قالَ سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ علیه‌السلام: ثُمالی می‌گوید: من از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که يَقُولُ إِنَّ اللهَ خَلَقَنا مِنْ أَعْلىٰ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنا مِمّا خَلَقَنا مِنْهُ وَ خَلَقَ أَبْدانَهُمْ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ: حضرت فرمودند: خدای متعال ما اهل‌بیت را از اعلی علّیین آفرید و قلوب شیعیان ما را از همان چیزی آفرید که ما را آفرید و بدن‌هایشان را از چیزی پایین‌تر از اعلی علّیین آفرید. فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنا لِأَنَّها خُلِقَتْ مِمّا خُلِقْنا مِنْهُ: دل‌های شیعیان ما به‌سوی ما پر می‌کشد و هوای ما را می‌کند؛ به‌خاطر اینکه از جنسی آفریده شده است که ما اهل‌بیت از آن جنس آفریده شده‌ایم. ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الْآيَةَ «كَلّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ»: بعد امام باقر علیه‌السلام این آیات را خواندند؛ که نه چنین است؛ هرآینه کتاب و نامه‌ی ابرار در علّیین است. «وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ»: و تو چگونه می‌توانی درک کنی؛ یا چه چیزی می‌تواند تو را آگاه کند به اینکه علّیون چه کسانی هستند؟ «كِتابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ[۲۴]»: علّیون کتاب نوشته شده‌ای است که بندگان مقرّب خدا شاهد آن هستند و آن را می‌بینند. سپس حضرت فرمودند: وَ خَلَقَ عَدُوَّنا مِنْ سِجِّينٍ: خدای متعال دشمن ما اهل‌بیت علیهم‌السلام را از سجّین آفرید. وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِهِمْ مِمّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ وَ أَبْدانَهُمْ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ: و قلوب و روح‌های پیروان دشمنان اهل-

---

۲۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۸ و صفّار، بصائرالدّرجات، ج ۱، ص ۱۴.

۲۴. سوره‌ی مطفّفین، آیات ۱۸- ۲۱.

بیت علیهم‌السلام را از جنس دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام آفرید و بدن‌های پیروان دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام را از چیزی پایین‌تر از آن. فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِی إِلَیْهِمْ: لذا دل‌های پیروان دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام هم پر می‌کشد و هوای دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام را می‌کند. یکی دلش برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام پر می‌کشد؛ یکی هم دلش برای عمر پر می‌کشد. لِأَنَّها خُلِقَتْ مِمّا خُلِقُوا مِنْهُ: به‌خاطر اینکه اینها هم دلشان از همان جنسی خلق شده است که دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام آفریده شده‌اند. ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الْآیَةَ: بعد حضرت این آیات را تلاوت کردند: «کَلّا إِنَّ کِتابَ الْفُجّارِ لَفِی سِجِّینٍ؛ وَ ما أَدْراکَ ما سِجِّینٌ؛ کِتابٌ مَرْقُومٌ[۲۵]»:[۲۶] نه چنین است! کتاب و نامه‌ی فاجران هرآینه در سجّین است و تو چه می‌دانی؛ یا چه چیزی می‌تواند تو را آگاه کند بر اینکه سجّین چیست؟ کتابی است نوشته.

حدیث بعدی را هم راجع‌به شیعیان برایتان بگویم. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام: محمّد-بن‌مروان از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند. قالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: محمّدبن‌مروان گفت: شنیدم امام صادق علیه‌السلام این‌گونه می‌فرمودند: خَلَقَنَا اللهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ: خدای متعال ما اهل‌بیت را از نور عظمت خود آفرید. ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنا مِنْ طِینَةٍ مَخْزُونَةٍ مَکْنُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: سپس از طینتی که در زیر عرش الهی مخزون، مکنون و پنهان بود، به آفرینش ما صورت بخشید. فَاَسْکَنَ ذٰلِکَ النُّورَ فِیهِ: بعد آن نورِ ما را که از نور عظمت خود خلق کرده بود، در این طینت و پیکره قرار داد. فَکُنّا نَحْنُ خَلْقاً وَ بَشَراً نُورانِیِّینَ: درنتیجه ما مخلوقات و بشری نورانی هستیم. لَمْ یَجْعَلْ لِأَحَدٍ فِی مِثْلِ الَّذِی خَلَقَنا مِنْهُ نَصِیباً: و در چیزی که خدا ما را از آن خلق کرده است، هیچ‌کس را سهیم نکرده و بهره و نصیبی به او نداده است. ما گوهر جداگانه‌ای داریم. وَ خَلَقَ أَرْواحَ شِیعَتِنا مِنْ أَبْدانِنا: و روح‌های شیعیان ما اهل‌بیت را از جنس بدن ما آفرید؛ (یعنی از

---

۲۵. سوره‌ی مطفّفین، آیات ۷- ۹.

۲۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۰ و صفّار، بصائرالدّرجات، ج ۱، ص ۱۵.

همان طینت مخزونِ مکنونِ تحت‌العرش.) وَ أَبْدانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذٰلِكَ الطِّينَةِ: و بدن‌های شیعیان ما را از طینتی آفرید که آن طینت هم مخزون و مکنون است؛ امّا پایین‌تر از طینتی است که روح‌های آنها و پیکر ما اهل‌بیت از آن آفریده شد. وَ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ ذٰلِكَ الَّذِي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصِيباً إِلَّا الْأَنْبِياءَ وَ الْمُرْسَلِينَ: (پناه به خدا!) و خدای متعال در مثل چیزی که شیعیان را از آن خلق کرد، برای احدی بهره‌ای قرار نداد، جز برای انبیاء و مرسلین علیهم‌السلام. تنها شیعیان، انبیاء و مرسلین علیهم‌السلام، از آن نصیبی دارند و دیگران ندارند. فَلِذٰلِكَ صِرْنا نَحْنُ وَ هُمُ النّاسَ وَ سائِرُ النّاسِ هَمَجاً فِي النّارِ وَ إِلَى النّارِ: حضرت فرمودند: و به این خاطر است که ما و شیعیانمان ناس شدیم و بقیّه‌ی مردم «هَمَج» شدند. (همج یعنی پشه‌های ریزی که روی مرداب‌ها و لجن‌زارها جمع می‌شوند و به آنها پشه‌کوره می‌گویند.[۲۷]) ما و شیعیانمان ناس شدیم و بقیه‌ی مردم همجی شدند که در دوزخند و به‌سوی دوزخ حرکت می‌کنند.

حدیث بعدی: وَ سَأَلَ الْمُفَضَّلُ الصّادِقَ علیه‌السلام: مفضّل از امام صادق علیه‌السلام پرسید: ما كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللهُ السَّماواتِ وَ الْأَرَضِينَ: قبل از اینکه خدا آسمان‌ها و زمین را بیافریند، شما چه بودید و چگونه بودید؟ قالَ علیه‌السلام كُنّا أَنْواراً حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللهَ وَ نُقَدِّسُهُ: حضرت فرمودند: ما انواری بودیم دور عرش پروردگار؛ که خدا را تسبیح و تقدیس می‌کردیم. هنوز نه آسمان‌هایی آفریده شده بود و نه زمین‌هایی. حَتّىٰ خَلَقَ اللهُ سُبْحانَهُ الْمَلائِكَةَ: تا اینکه خدای سبحان ملائکه را آفرید. فَقالَ لَهُمْ سَبِّحُوا: خداوند به ملائکه فرمود تسبیح کنید. فَقالُوا يا رَبَّنا لا عِلْمَ لَنا: عرض کردند: پروردگار ما! ما که تسبیح بلد نیستیم! نمی‌دانیم تسبیح کردن شما چگونه است. فَقالَ لَنا سَبِّحُوا: خدای متعال به انوار ما اهل‌بیت امر کرد که تسبیح

---

۲۷. حسینی‌زبیدی، تاج‌العروس، ج ۳، ص ۵۱۹؛ طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۳۳۶ و ۳۳۷ و ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۲، ص ۳۹۳ و ۳۹۳.

کنید. فَسَبَّحْنا فَسَبَّحَتِ الْمَلائِكَةُ بِتَسْبِيحِنا: پس آنگاه ما تسبیح خدا را به‌جا آوردیم و آن‌وقت ملائکه تسبیح را از ما یاد گرفتند و به تسبیح ما، آنها هم شروع کردند به تسبیح گفتن خدا. أَلا إِنّا خُلِقْنا مِنْ نُورِ اللهِ: آگاه باشید! ما اهل‌بیت از نور خدا آفریده شده‌ایم. وَ خُلِقَ شِيعَتُنا مِنْ دُونِ ذٰلِكَ النُّورِ: و شیعیان ما از یک مرتبه‌ی پایین‌تر از آن نور آفریده شده‌اند. فَإِذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ الْتَحَقَتِ السُّفْلىٰ بِالْعُليا: وقتی روز قیامت شد، آنکه یک پلّه پایین‌تر است، به آن چیزی که بالاتر است ملحق می‌شود؛ (یعنی روز قیامت شیعیان ما به ما اهل‌بیت ملحق می‌شوند.) ثُمَّ قَرَنَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ السَّبّابَةِ وَ الْوُسْطىٰ وَ قالَ كَهاتَيْنِ:[۲۸] بعد امام صادق علیه‌السلام دو تا از انگشت‌هایشان، انگشت سبّابه و انگشت وسطایشان را با هم جمع کردند و فرمودند: همین‌گونه روز قیامت ما و شیعیانمان باهم جمع می‌شویم و شیعیان ما به ما ملحق می‌شوند.

حدیث بعدی: راوی این حدیث هم ابی‌حمزه‌ی ثمالی است. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام: از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند. أَنَّهُ قالَ: إِنَّ اللهَ سُبْحانَهُ تَفَرَّدَ فِي وَحْدانِيَّتِهِ: حضرت فرمودند: خدای سبحان در وحدانیت خود یکتا بود. ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصارَتْ نُوراً: سپس خدای متعال کلمه‌ای را تکلّم کرد (کلمه یعنی یک حقیقت، یک واقعیت)؛ واقعیتی را ایجاد کرد. فَصارَتْ نُوراً: آن کلمه، نور شد. ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذٰلِكَ النُّورِ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ عِتْرَتَهُ: بعد خدای متعال از آن نور، پیامبراکرم، امیرالمؤمنین و عترت پیامبر علیهم‌السلام را خلق کرد. ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصارَتْ رُوحاً وَ أَسْكَنَها فِي ذٰلِكَ النُّورِ وَ أَسْكَنَهُ فِي أَبْدانِنا: بعد خدای متعال کلمه‌ای را تکلّم کرد؛ ایجاد کرد؛ خلق نمود که آن شد روح. و آن روح را در آن نوری که قبلاً خلق کرده بود، مسکن داد و جایگزین کرد و آن را در بدن‌های ما ساکن نمود. فَنَحْنُ رُوحُ اللهِ: پس ما اهل‌بیت علیهم‌السلام روح خداییم؛ وَ كَلِمَتُهُ: و کلمه‌ی خداییم. احْتَجَبَ بِنا عَنْ خَلْقِهِ: به‌وسیله‌ی ما خدا از خلقش محتجب شد. ما حجاب خدا هستیم؛ یعنی نزدیک‌ترین چیز به خدای متعال ماییم. حضرت فرمودند: فَما زِلْنا فِي ظِلِّ عَرْشِهِ خَضْراءَ

---

۲۸. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۱ و ج ۲۶، ص ۳۵۰.

مُسَبِّحِينَ نُسَبِّحُهُ وَ نُقَدِّسُهُ حَيْثُ لا شَمْسَ وَ لا قَمَرَ وَ لا عَيْنَ تَطْرِفُ: همواره ما در تحت عرش خضراء الهی، تسبیح خدا می‌گفتیم و تقدیس خدا می‌کردیم، در حالی که نه خورشیدی بود؛ نه ماهی و نه چشمی که ببیند. ثُمَّ خَلَقَ شِيعَتَنا: بعد از آنکه خدا ما را آفرید، شیعیان ما را خلق کرد. وَ إِنَّما سُمُّوا شِيعَةً لِأَنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ شُعاعِ نُورِنا:[۲۹] و شیعیان ما شیعه نامیده شدند، به‌خاطر اینکه از شعاع نور ما اهل‌بیت آفریده شدند.

شیعیان را دیدید؟ دو تا حدیث دیگر هم بخوانم تا رابطه‌ی ائمّه علیهم‌السلام با شیعیان را هم ببینیم و انشاءالله این بحث را جمع کنیم.

حدیث از ابی‌بصیر است. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام: ابی‌بصیر می‌گوید امام صادق علیه‌السلام فرمودند: يا أَبا مُحَمَّدٍ: ای ابی‌بصیر! (کنیه‌اش ابامحمّد است.) إِنَّ عِنْدَنا سِرّاً مِنْ سِرِّ اللهِ: نزد ما سرّی از سرّ خداست وَ عِلْماً مِنْ عِلْمِ اللهِ: و علمی از علم الهی است لا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لا مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ: که نه ملک مقرّب، نه پیامبر مرسل و نه مؤمنی که خدا قلبش را به ایمان امتحان کرده است، هیچ‌کس نمی‌تواند آن سرّ و علم الهی را تحمّل کند و حامل شود. وَ اللهِ ما كَلَّفَ اللهُ أَحَداً ذٰلِكَ الْحِمْلَ غَيْرَنا: به خدا سوگند! (امام معصوم علیه‌السلام دارند قسم جلاله می‌خورند) و الله سوگند! که خدای متعال غیر از ما اهل‌بیت، احدی را به آن بار و آن علم مکلّف نکرد. وَ لَا اسْتَعْبَدَ بِذٰلِكَ أَحَداً غَيْرَنا: و غیر از ما اهل‌بیت از هیچ‌یک از مخلوقات طلب بندگی و عبادت در آن حدّ نکرد؛ چون هر معرفت، مرتبه‌ای از عبودیت را به دنبال می‌آورد. خدا آن مرتبه از عبودیت را که از ما براساس علمی که ما حاملش هستیم طلبید، از احدی از پیامبران اولوالعزم و از احدی از ملائکه‌ی مقرّب الهی علیهم‌السلام نخواست. وَ إِنَّ عِنْدَنا سِرّاً مِنْ سِرِّ اللهِ وَ عِلْماً مِنْ عِلْمِ اللهِ أَمَرَنَا اللهُ بِتَبْلِيغِهِ فَبَلَّغْنا عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ما أَمَرَنا بِتَبْلِيغِهِ: امّا

---

۲۹. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۳ و حافظ‌برسی، مشارق‌انوارالیقین، ص ۶۵.

سرّی از اسرار خدا و علمی از علم‌های خدا نزد ما هست که خدای متعال به ما مأموریت داد و امر کرد که آن را از جانب خدای عزّوجلّ ابلاغ کنیم و برسانیم؛ و ما هم این کار را کردیم. **ما نَجِدُ لَهُ مَوْضِعاً وَ لا أَهْلًا وَ لا حَمّالَةً يَحْمِلُونَهُ:** امّا هیچ‌جا، هیچ‌کسی که اهل آن و محلّ مناسب آن باشد و بتواند این علم را حمل کند، نمی‌یابیم. این علم غیر از علمی است که حضرت فرمودند مال خودمان است. این مرتبه‌ی دوم از علم و اسرار الهی است؛ که خدا مأموریت داد این علم و اسرار را تبلیغ کنیم. آن اوّلی را که هیچ مَلَک مقرّب و نبیّ مرسل و عبد مُمتحنی نمی‌توانست تحمّل کند؛ تبلیغ کردنی نبود و مال خودمان بود؛ امّا خدای متعال علم و سرّ دیگری را به ما داد و گفت آن را تبلیغ کنید: **أَمَرَنَا اللهُ بِتَبْلِيغِهِ فَبَلَّغْنا عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ما أَمَرَنا بِتَبْلِيغِهِ:** ما هم آن را تبلیغ کردیم؛ امّا ما برای آن علم هیچ موضع و هیچ‌کس را که اهل آن علم باشد و بتواند حامل آن باشد، نمی‌یابیم. **حَتّىٰ خَلَقَ اللهُ لِذٰلِكَ أَقْواماً خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ خُلِقَ مِنْهَا مُحَمَّدٌ ﷺ وَ ذُرِّيَّتُهُ وَ مِنْ نُورٍ خَلَقَ اللهُ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ ذُرِّيَّتَهُ وَ صَنَعَهُمْ بِفَضْلِ صُنْعِ رَحْمَتِهِ الَّتِي صَنَعَ مِنْها مُحَمَّداً ﷺ :** ما کسی را پیدا نکردیم که بتواند حامل، اهل و ظرف این سرّ و علم الهی که تبلیغ می‌کردیم، باشد؛ تا اینکه خدای متعال اقوامی را آفرید که آنها از طینتی آفریده شدند که پیغمبراکرم ﷺ و ذرّیه‌ی ایشان علیهم‌السلام از آن آفریده شدند و از نوری آفریده شدند که پیغمبراکرم و ذرّیه‌شان علیهم‌السلام از آن آفریده شدند؛ و با اضافه‌ی صُنعِ رحمتی که پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام را آفرید، آن اقوام را آفرید. **فَبَلَّغْناهُمْ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ما أَمَرَنا بِتَبْلِيغِهِ فَقَبِلُوهُ وَ احْتَمَلُوا ذٰلِكَ:** آنگاه ما چیزی را که خدا امر کرده بود تبلیغ کنیم، تبلیغ کردیم و آنها قبول کردند و حامل آن علوم و اسرار الهی شدند. **وَ بَلَغَهُمْ ذٰلِكَ عَنّا فَقَبِلُوهُ وَ احْتَمَلُوهُ:** و از ما هم به آنها آگاهی‌هایی رسید و آنها مقامات ما را قبول کردند و حامل آن شدند. **وَ بَلَغَهُمْ ذِكْرُنا فَمالَتْ قُلُوبُهُمْ إِلىٰ مَعْرِفَتِنا وَ حَدِيثِنا:** و ذکر و خبر ما به آنها رسید و دل‌های آنها به معرفت ما و به احادیث و اخبار ما میل کرد. **فَلَوْ لا أَنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ هٰذا لَما كانُوا كَذٰلِكَ وَ لا وَ اللهِ مَا احْتَمَلُوهُ:** و اگر نبود که آنها از این طینت و از این نور خلق شدند، آن‌گونه نبودند و به خدا

سوگند نمی‌توانستند حامل علوم و اسرار ما اهل‌بیت شوند. ثُمَّ قالَ إِنَّ اللهَ خَلَقَ قَوْماً لِجَهَنَّمَ وَ النّارِ فَأَمَرَنا أَنْ نُبَلِّغَهُمْ كَما بَلَّغْناهُمْ فَاشْمَأَزُّوا مِنْ ذٰلِكَ وَ نَفَرَتْ قُلُوبُهُمْ وَ رَدُّوهُ عَلَيْنا وَ لَمْ يَحْتَمِلُوهُ وَ كَذَّبُوا بِهِ وَ قالُوا «ساحِرٌ كَذّابٌ[30]»: بعد خدای متعال قومی را برای جهنّم و آتش دوزخ آفرید. بعد به ما امر کرد که آن چیزها را به آنها هم ابلاغ و تبلیغ کنیم. (اینجا تصوّر جبر پیش نیاید! یادم است در گذشته یکبار اشاره کردم و انشاءالله در آینده هم اگر نصیبتان شد، در فرصتی دوباره به بحث خلقت طینت‌ها برمی‌گردیم؛ که به‌هیچ‌وجه به‌معنی جبر نیست.) فَاشْمَأَزُّوا مِنْ ذٰلِكَ: در آنها احساس تنفّر و نفرت ایجاد شد وَ نَفَرَتْ قُلُوبُهُمْ: و مشمئز شدند و قلب‌هایشان از آن اسرار و علوم نفرت پیدا کرد. وَ رَدُّوهُ عَلَيْنا: و آنها را پس زدند و به ما برگرداندند و قبول نکردند. وَ لَمْ يَحْتَمِلُوهُ: و متحمّل آن علوم نشدند وَ كَذَّبُوا بِهِ: و تکذیبش کردند؛ گفتند همه‌ی اینها دروغ است. وَ قالُوا «ساحِرٌ كَذّابٌ[31]»: و به ما گفتند شما هم ساحر و جادوگرید و هم کذّاب و دروغ‌گو. فَطَبَعَ اللهُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ وَ أَنْساهُمْ ذٰلِكَ: سپس خدای متعال بر دل‌های آنها مهر نهاد و آن علوم و اسرار را هم از یادشان برد. ثُمَّ أَطْلَقَ اللهُ لِسانَهُمْ بِبَعْضِ الْحَقِّ فَهُمْ يَنْطِقُونَ بِهِ وَ «قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ[32]»: پس از آن، خدای متعال زبان آنها را (همان کسانی را که قلب‌هایشان نفرت داشت) به بخشی از حقایق گویا کرد. فقط زبانشان به بعضی حقایق گویا شد. فَهُمْ يَنْطِقُونَ بِهِ وَ «قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ»: و لذا آنها حقایق را می‌گویند؛ در حالی که قلب‌هایشان انکار می‌کند. لِيَكُونَ ذٰلِكَ دَفْعاً عَنْ أَوْلِيائِهِ وَ أَهْلِ طاعَتِهِ: چرا خدا این کار را کرد؟ برای اینکه این وسیله‌ای برای دفاع از اولیاء، دوستان و اهل طاعتش علیهم‌السلام شود. آنها این حرف‌ها را در دل‌هایشان قبول ندارند؛ ولی بالاخره به زبان می‌زنند و با همین کار، سپری شده‌اند جلوی اولیاء و اهل طاعت الهی. وَ لَوْ لا ذٰلِكَ ما عُبِدَ اللهُ فِي أَرْضِهِ: و اگر آن

---

۳۰. سوره‌ی ص، آیه‌ی ۴ و سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۲۴.

۳۱. سوره‌ی ص، آیه‌ی ۴ و سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۲۴.

۳۲. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۲۲.

نبود، اصلاً خدا در روی زمینش عبادت نمی‌شد. فَأَمَرَنا بِالْكَفِّ عَنْهُمْ وَ الْكِتْمانِ مِنْهُمْ: بعد خدای متعال به ما امر کرد چیزی نگوییم و از آنها دست باز داریم و خودمان و اسرارمان را از آنها مخفی بداریم. فَاكْتُمُوا مِمَّنْ أَمَرَ اللهُ بِالْكَفِّ عَنْهُمْ: پس شما شیعیان هم همین کار را بکنید؛ از کسانی که خدا امر کرد ما اسرار را از آنها بپوشانیم، شما هم بپوشانید. وَ اسْتُرُوا عَمَّنْ أَمَرَ اللهُ بِالسَّتْرِ وَ الْكِتْمانِ مِنْهُمْ: و این اسرار را از کسانی که خدا امر کرده است از آنها کتمان شود، بپوشانید و کتمان کنید. قالَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ وَ بَكىٰ: سپس امام صادق علیه‌السلام دست‌هایشان را بلند کردند و شروع کردند به های‌های گریستن. وَ قالَ اللّٰهُمَّ «إِنَّ هؤُلاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ[۳۳]»: به خدای متعال عرضه داشتند: خدایا! این شیعیان ما گروه اندک و قلیلی هستند. فَاجْعَلْ مَحْياهُمْ مَحْيانا: خدایا! زندگی آنها را زندگی ما اهل‌بیت قرار بده؛ وَ مَماتَهُمْ مَماتَنا: مرگ آنها را هم مرگ ما اهل‌بیت قرار بده. وَ لا تُسَلِّطْ عَلَيْهِمْ عَدُوّاً لَكَ فَتَفْجَعَنا بِهِمْ فَإِنَّكَ إِنْ فَجَعْتَنا بِهِمْ لَمْ تُعْبَدْ أَبَداً فِي أَرْضِكَ:[۳۴] و خدایا! هیچ دشمنی را بر آنها مسلّط نکن؛ که آنها را نابود می‌کند و فاجعه‌ای در رابطه با آنها می‌آفریند، یا ما را داغدار آنها می‌کند؛ که خدایا! اگر ما را داغدار شیعیانمان کنی، بدان که دیگر در روی زمین عبادت نخواهی شد؛ یعنی تنها کسانی که عبادت راستین خدا را به‌جا می‌آورند، دوستان و شیعیان اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند.

و امّا آخرین روایتی را هم که عرض کردم، برایتان بخوانم و بحث را تمام کنم. امیدوارم قدر این روایات را بدانید. خیلی روایات نورانی‌یی است. حیف که فرصت نیست من اینها را باز کنم؛ به لطافت‌های آنها اشاره کنم و هم جنبه‌های عقلانی و هم جنبه‌های عرفانی آنها را بیان کنم. منتها همین‌که به گوشتان می‌خورد، خیلی ارزشمند است و خیلی نور است. امیدوارم قلب‌هایتان پذیرای آنها باشد. اکنون حالت ائمّه علیهم‌السلام را هم نسبت‌به خودمان ببینیم چیست.

---

۳۳. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۵۴.

۳۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۶ و فیض‌کاشانی، وافی، ج ۳، ص ۶۴۵.

حدیث از ابی‌سعید خُدری است. عَنْ رُمَیْلَةَ: راوی حدیث رُمَیلَه است. قالَ وُعِکْتُ وَعْکاً شَدِیداً فِی زَمانِ أَمِیرِ الْمُؤمِنِینَ علیه‌السلام: می‌گوید در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیماری بسیار شدیدی مرا دربرگرفت. فَوَجَدْتُ مِنْ نَفْسِی خِفَّةً فِی یَوْمِ الْجُمُعَةِ: روز جمعه که شد، احساس کردم کمی سبک‌ترم و مریضیَم سبک‌تر و کمتر شد. وَ قُلْتُ لا أَعْرِفُ شَیْئاً أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أُفِیضَ عَلیٰ نَفْسِی مِنَ الْماءِ وَ أُصَلِّیَ خَلْفَ أَمِیرِ الْمُؤمِنِینَ علیه‌السلام: به خودم گفتم هیچ‌چیز را پرفضیلت‌تر از این نمی‌بینم که بروم آبی بر خودم بریزم و غسل جمعه‌ای بکنم و به مسجد بروم و پشت‌سر امیرالمؤمنین علیه‌السلام نماز جمعه بخوانم. فَفَعَلْتُ ثُمَّ جِئْتُ إِلَی الْمَسْجِدِ: رفتم و این کار را کردم؛ غسل جمعه کردم و به مسجد آمدم. فَلَمّا صَعِدَ أَمِیرُ الْمُؤمِنِینَ علیه‌السلام الْمِنْبَرَ عادَ عَلَیَّ ذٰلِكَ الْوَعْكُ: همین‌که امیرالمؤمنین علیه‌السلام بالای منبر رفتند، دوباره درد و بیماری سراغ من آمد. فَلَمَّا انْصَرَفَ أَمِیرُ الْمُؤمِنِینَ علیه‌السلام وَ دَخَلَ الْقَصْرَ دَخَلْتُ مَعَهُ: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از مسجد منصرف شدند؛ نماز و خطبه‌شان را خواندند و از مسجد برگشتند و آمدند داخل خانه شدند، من هم داخل همان دارالاماره شدم. فَقالَ یا رُمَیْلَةُ رَأَیْتُكَ وَ أَنْتَ مُتَشَبِّكٌ بَعْضُكَ فِی بَعْضٍ: حضرت امیر علیه‌السلام فرمودند: ای رمیله! دیدم تو انگشت‌هایت را در یکدیگر شبکه کرده بودی و حالتی داشتی که گویا درد تحمّل می‌کردی. فَقُلْتُ نَعَمْ وَ قَصَصْتُ عَلَیْهِ الْقِصَّةَ الَّتِی كُنْتُ فِیها وَ الَّذِی حَمَلَنِی عَلَی الرَّغْبَةِ فِی الصَّلاةِ خَلْفَهُ: عرض کردم بله؛ حقیقتش این است؛ و ماجرا را نقل کردم که این درد و بیماری شدید را داشتم و سپس چه شد که کشانده شدم به اینکه به مسجد بیایم و رغبت و میل به مسجد آمدن و پشت‌سر امیرالمؤمنین علیه‌السلام نماز خواندن در من ایجاد شد؛ ماجرای آن را برای حضرت گفتم. فَقالَ یا رُمَیْلَةُ: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: ای رمیله! لَیْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ یَمْرَضُ إِلّا مَرِضْنا بِمَرَضِهِ: هیچ مؤمنی نیست که بیمار شود، مگر اینکه ما ائمّه در اثر بیماری او بیمار می‌شویم. فکر نکن تنها تو مریض شدی! وَ لا یَحْزَنُ إِلّا حَزِنّا بِحُزْنِهِ: هیچ مؤمنی غمگین نمی‌شود، مگر اینکه دل ما ائمّه هم غم‌دار و غصّه‌دار می‌گردد. وَ لا یَدْعُو إِلّا أَمَّنّا (آمَنّا) لِدُعائِهِ: و هیچ مؤمنی در هیچ جای عالم دعا نمی‌کند، مگر اینکه ما ائمّه برای دعای او آمین می‌گوییم. وَ لا یَسْكُتُ

إِلّا دَعَوْنا لَهُ: و هیچ مؤمنی ساکت نمی‌شود، مگر اینکه ما شروع می‌کنیم به دعا کردن در حقّ او. فَقُلْتُ لَهُ یا أَمِیرَ الْمُؤمِنِینَ جَعَلَنِیَ اللهُ فِداكَ هٰذا لِمَنْ مَعَكَ فِی الْقَصْرِ أَ رَأَیْتَ مَنْ كانَ فِی أَطْرافِ الْأَرْضِ: عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! خدا مرا فدای شما کند! این حالتی که شما می‌گویید که هیچ مؤمنی بیمار نمی‌شود، مگر اینکه ما بیمار می‌شویم؛ هیچ مؤمنی محزون نمی‌گردد، مگر اینکه ما ائمّه هم محزون می‌شویم؛ هیچ مؤمنی دعا نمی‌کند، مگر اینکه ما ائمّه برایش آمین می‌گوییم و هیچ مؤمنی ساکت نمی‌شود، مگر اینکه ما ائمّه شروع می‌کنیم در حقّ او دعا کردن؛ آیا این فقط برای کسانی است که در دارالاماره، نزد شما هستند؟ آیا شما کسانی را هم که در اطراف کره‌ی زمین هستند، می‌بینید؟ قالَ یا رُمَیْلَةُ لَیْسَ یَغِیبُ عَنّا مُؤْمِنٌ فِی شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لا فِی غَیْرِها:[35] حضرت فرمودند: ای رمیله! هیچ مؤمنی در شرق و غرب کره‌ی زمین از ما پنهان نیست. همه‌ی آنها را می‌بینیم. هر یک از آنها هر جای عالم بیمار شود، ما بیمار می‌شویم.

روایت دیگری یادم آمد؛ عبارتش را از رو نمی‌خوانم. سلمان می‌گوید چند روزی مریض بودم و تب کرده بودم. حالم که خوب شد، خدمت حضرت امیر علیه‌السلام رفتم. حضرت فرمودند: سلمان! چه شده است؟ چند روز بود تو را ندیده بودیم؛ اینجاها نیامده بودی و پیدایت نشده بود! عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! حقیقت این است که مریض شده بودم و تب کرده بودم. حضرت فرمودند: عجب! پس این دو سه روز که من احساس می‌کردم تب دارم، به‌خاطر تو بود! تو تب کرده بودی![36] این یگانگی‌یی را که ولایت و محبّت ایجاد می‌کند، ببینید! همان‌طور که شِیعَتُنا خُلِقُوا مِنْ فاضِلِ طِینَتِنا؛[37] یَفْرَحُونَ لِفَرَحِنا

---

۳۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۴۰ و صفّار، بصائرالدّرجات، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳۶.

۳۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲ – ۳۰۳؛ ابن‌طاووس، احمدبن‌موسی، بناءالمقالةالفاطمیة۳علیهاالسلام، ص ۵۳ و حافظ‌برسی، مشارق‌انوارالیقین، ص ۳۱۷.

وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنا[۳۸] که امام عصرارواحنافداه فرمودند؛ فرمودند شیعیان ما از اضافه‌ی طینت ما آفریده شده‌اند؛ در حزن ما، آنها هم محزون می‌شوند و در شادی ما، آنها هم شادمان می‌گردند؛ همان‌طور که از این‌طرف شیعه این‌گونه است؛ که وقتی ماه محرّم می‌آید، کوه غم روی دل شیعه می‌نشیند؛ اصلاً نمی‌داند چه‌اش است؛ حتّی بعضی وقت‌ها تقویم را هم گم کرده است؛ یادش نیست چه خبر است و اصلاً امروز چه روزی است؛ امّا می‌بیند دلش گرفته است و غصّه‌دار است. بعد می‌رود می‌گردد؛ می‌بیند ای داد بیداد! امروز مثلاً روزی است که آب را بر اهل‌بیت علیهم‌السلام بستند. همان‌طور که شیعه این‌گونه است، اهل‌بیت علیهم‌السلام بالاتر از آن هستند. اهل‌بیت علیهم‌السلام هم به‌خاطر حزن دوستانشان محزون می‌شوند؛ به‌خاطر شادمانی شیعیانشان شادمان می‌شوند؛ به‌خاطر بیماری شیعیانشان بیمار می‌گردند و به‌خاطر تب شیعیانشان تب می‌کنند. این‌قدر نزدیکی است! این عالم یگانگی است. ائمّه علیهم‌السلام و شیعیانشان از یک حقیقتند؛ شیعیان از شعاع آنها هستند.

امیدوارم قدر این را بدانیم؛ قدر اینکه در آفرینش چنین عطای بزرگی، بدون استحقاق و بدون اینکه ما بفهمیم و یا درخواست کنیم، به ما عنایت شده است. در ماه رجب خواندید: یا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّناً مِنْهُ وَ رَحْمَةً؛[۳۹] یا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقاقِها.[۴۰] چه عطاهای بزرگی شده است! شاکر این عطاها باشیم؛ شاکر این گوهر بزرگی که خدای متعال در آفرینش به ما نصیب کرد: ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ

---

۳۸. حرّعاملی، وسائل‌الشّیعة، ج ۱۴، ص ۵۰۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۴ و صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۳۵. (این عبارت را از قول امام زمان علیه‌السلام نیافتیم؛ از زبان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و همچنین امام صادق علیه‌السلام در علم امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ثواب گریه بر مصائب امام حسین علیه‌السلام نقل شده است.)

۳۹. سیّدبن‌طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۶۴۴؛ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۹۰ و محدّث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، دراعمال‌ماه‌رجب، دعای یامَنْ أَرْجُوهُ.

۴۰. مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۳۷؛ سیّدبن‌طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۷۳ و ج ۲، ص ۶۲۲ و محدّث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، اعمال‌روزجمعه، دعای یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِیلَ.

يُؤتِيهِ مَنْ يَشاءُ.[41] کسی طلبکار نبوده است که بیاید به خدا بگوید: خدایا! چرا به من ندادی؟! خدا می‌گوید: مگر از من طلب داشتی که حالا که به تو نداده‌ام، به تو ظلم شده باشد؟! من خواستم هدیه‌ای بدهم؛ به هرکس دلم خواست، دادم. اگر به دیگران ندادم، که حقّ طلبکاری ندارند! اگر طلبی داشتند و نداده بودم، بله، جای اعتراض بود؛ امّا ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤتِيهِ مَنْ يَشاءُ. شاکر باشیم و سر به سجده‌ی شکر بگذاریم. به قول سعدی:

همه عمر برندارم سر از این خمار مستی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی

خدا عنایت کرد مروری مختصری بر روایات کردیم.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهمْ

۴۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۴ و سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۱.